

عملکرد نهادهای غیردولتی ورزشی به عنوان قدرت نرم در برقراری صلح در سطح بین‌المللی

نوع مقاله: پژوهشی

رسول افخمی^۱، بهشید ارفع نیا^۲، محسن محبی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۱۶

چکیده

صلح، مفروضه اصلی به وجود آمدن رشته روابط بین‌الملل بوده است. از ایجاد کرسی روابط بین‌الملل قضیه صلح و کنترل جنگ یکی از دلایل اصلی بحث و مجادلات نظری و عملی در جهان بوده است. از مهمترین تحولات روی داده در این زمینه کار با ورود بازیگران جدید در عرصه جهانی بود، با ورود نهادهای بین‌المللی دولتی و تاثیرگذاری آنان، نهادهای بین‌المللی غیردولتی نیز با اعتراف به نقش پررنگ تری در عرصه بین‌الملل ایفا نموده‌اند. حرکت این نهادها به سوی اهداف حقوق بشری است، که همان صلح جهانی است. در این بین، دیپلماسی ورزش به عنوان ابزاری کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه ساز ارتقای روابط دولت‌ها و به تبع آن افزایش تفاهم میان ملت‌ها و ایجاد صلح و ثبات بین‌المللی است. هدف پژوهش حاضر، بررسی و تحلیل عملکرد نهادهای غیردولتی در برقراری صلح در سطح بین‌الملل می‌باشد. در راستای تحقق این هدف، سؤال اصلی این پژوهش این است که نهادهای غیردولتی ورزشی به عنوان قدرت نرم چه نقشی در برقراری صلح در سطح بین‌المللی دارند؟ در پاسخ، بر اساس روش توصیفی-تحلیلی این فرضیه مطرح می‌شود که، نهادهای غیردولتی ورزشی از طریق توسعه فرهنگ هم‌گرایی با ایجاد تفاهم و دوستی بین ملل مختلف در نتیجه برگزاری فعالیت‌های ورزشی بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی در برقراری صلح داشته باشند.

واژه‌گان کلیدی: صلح، قدرت نرم، نهادهای غیردولتی، ورزش، بازی‌های المپیک، روابط بین‌الملل.

۱- دانشجوی دکتری رشته حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- دانشیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
brarfania@gmail.com

۳- استادیار گروه حقوق، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

ورزش معمولاً به عنوان یک امر تفریحی شناخته می‌شود. بسیاری از مردم آن را تفریح به حساب می‌آورند. در حالی که امروزه ورزش نه تنها یک امر حیاتی در جهت سلامتی انسان و جامعه محسوب می‌گردد؛ بلکه یک دیپلماسی عمومی در سطح بین الملل نیز به شمار می‌رود. برخی از اندیشمندان ورزش را بخشی از آموزش می‌دانند و معتقدند که ورزش می‌تواند ابزار مهمی در جهت سیاست های کلان ملی قابل استفاده باشد، به تعبیر دیگر ورزش می‌تواند باعث انتقال فرهنگی، شناخت اقوام، ایجاد حس همدلی و همبستگی ملی، صلح گردد. ورزش، ستون جامعه‌ای سالم است؛ جامعه‌ای که با خودش و در درون خود احساس آسایش می‌کند، در عین تنوع متحد است و بر مبنای حقوق بشر و اصل برابری و کرامت انسانی فعالیت دارد. ورزش نمی‌تواند به تنهایی مولد صلح باشد ولی می‌تواند نقش حیاتی در ایجاد جهانی بهتر و صلح آمیز داشته باشد و می‌تواند باعث تسهیل گفتگو میان جوامع مختلف گردیده و به عنوان کاتالیزور برای درک متقابل در جامعه عمل نماید.

امروزه بسیاری در دنیا، به دنبال رسوخ به تار و پود جامعه برای خلق فرصت‌های ارزشمندی هستند که بتواند صلح و دوستی پایدار را ایجاد کند، طرفه آنکه ورزش با الهام بخشی و قدرت متحول کننده‌ای که دارد می‌تواند در این راستا مؤثر باشد. آن گونه که ورزش به ما آموخته است، هر وقت که صحبت از صلح به میان می‌آید، مسلک نظیف ورزش را می‌توان هم راستا با آموزه‌های توسعه و صلح دانست.

قدرت نرم نیز به مثابه یکی از ارکان سیاست بین الملل در عصر حاضر، جایگاه رفیعی یافته است، به گونه ای که سیاستمداران برای دست یابی به آن تلاش زیادی دارند. علت

این امر را می توان در کارآمدی و موفقیت قدرت نرم نسبت به اشکال کلاسیک قدرت (قدرت سخت و برهنه) جست و جو کرد.

از نگاهی اجمالی و مذاقه در باب تعاریف ارائه شده از قدرت، می توان تغییر پارادایم قدرت از جنبه سخت افزاری را به جنبه نرم افزاری مشاهده کرد. (مهدوی و باب اناری، ۱۳۹۰: ۱۷۰) به عبارت دیگر، واقعیت های کنونی نشان دهنده آن است که تأکید صرف بر قدرت سخت در قدرت افکنی، موفقیت پایداری را دربر ندارد. به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، قوی ترین کشورها همواره قوی ترین باقی نخواهند ماند، مگر آنکه قدرت خود را به حق تبدیل کنند. ترجمان این گفته، تبدیل قدرت سخت به قدرت نرم است. (عسگری، ۱۳۹۰: ۵۲) قدرت نرم را می توان تهدیدی دانست که باعث دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای رفتاری مورد قبول یک نظام سیاسی می-گردد، (بلیک و گلشن پژوه، ۱۳۸۹: ۱۲۵) بنابراین در طول تاریخ با تغییر هویت ابزارهای قدرت، چهره های قدرت به طبع آن تغییر یافته است. تافلر در کتاب «جابجایی قدرت» این تغییرات را در سه موج کشاورزی، صنعتی و اطلاعات و ارتباطات معرفی می کند و معتقد است که هر یک به مقیاس وسیعی باعث محور فرهنگ ها یا تمدن های پیشین شده است. ریشه های نظری بحث قدرت نرم را می توان در دو نظریه «هژمونی یا سیطره» گرامشی و «چهره سوم قدرت» استیون لوکس جست و جو کرد. استیون لوکس در نظریه قدرت خود با الهام از مطالب گرامشی و لوکس تصریح می کند که در چهره سوم قدرت، قدرت بر فرد یا گروه اعمال می شود بی آنکه در مورد این اعمال قدرت آگاهی وجود داشته باشد و این کار از راه ایجاد تغییراتی در بستر اعمال قدرت به وجود می آید.

به عبارتی، فردی که بر او اعمال قدرت می شود، به دلیل آگاهی نداشتن از آنچه در بستر اعمال قدرت رخ می دهد، گاه تصور می کند خود او اعمال قدرت می کند. به عبارتی دیگر، جایگاه ابژه و سوژه قدرت عوض می شود. در سیطره، گاه فرد از اعمال قدرت هم با خبر است اما به دلیل رضایت، در برابر آن مقاومت نمی کند، اما در چهره سوم قدرت، فرد یا گروهی که بر او اعمال قدرت می شود، در زمین حریف و مطابق با قواعد او بازی می کند، بی آنکه از آن آگاهی داشته باشد. (قهرمانپور، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۰)

در اغلب منابع علمی اخیر، پیدایش قدرت نرم را از نظر مفهومی و طبقه بندی علمی، به آثار «جوزف نای» نسبت می دهند اما به نظر می رسد که بسیار پیش تر از آن که او اصطلاح قدرت نرم را ابداع نماید، برتراند راسل در کتاب «قدرت»، ماهیت این قدرت را به تفصیل مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. (ساعد، ۱۳۹۰: ۱۶۴) درست است که نخستین بار جوزف نای، در سال ۱۹۹۰ در مقاله ای در نشریه «آتلانتیک» مفهوم قدرت نرم را به شکل نظریه مطرح کرد و در آثار متعدد بعدی به تفصیل آن را مورد بررسی و پردازش قرار داد اما این ابتکار، بیشتر ناظر بر این اصطلاح و شفاف سازی تاکتیک ها و فنون دست یابی به آن در پرتو وضعیت معاصر، آن هم با تکیه بر وضعیت راهبرد آمریکا است. (ساعد، ۱۳۹۰: ۱۶۴) قدرت نرم، امپریالیسم فرهنگی و به تعبیر گرامشی، «هژمونی فرهنگی» سه مفهوم نزدیک و دارای حوزه معنایی کم و بیش مشترکی هستند. آنچه از محتوای کلمات اندیشمندان در توضیح واژه قدرت نرم بر می آید این است که قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت، ارائه چهره موجه از خود، کسب اعتبار در افکار عمومی داخلی و خارجی، قدرت تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بردیگران، اراده دیگران را تابع اراده خویش ساختن و مؤلفه هایی از این سنخ است. این قدرت معمولاً در مقابل قدرت

نظامی و تسلیحاتی و در مواردی قدرت اقتصادی و به عبارتی قدرت سخت و خشن به کار می رود. (شعبانی و هندیانی، ۱۳۸۷: ۲۹۲)

قدرت نرم، رفتار همراه با جذابیتی است که قابل رویت اما غیر محسوس است و ارتباط تنگاتنگی با قدرت های بی شکل نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و غیره دارد. به تعبیری، قدرت نرم توانایی تعیین اولویت ها است، به گونه ای که با دارایی های ناملموس مثل داشتن جذابیت های فرهنگی، شخصیتی و ارزش های نهادی و سیاسی، مرتبط و همسو باشد یا اینکه سیاست های قابل قبول و دارای اعتبار معنوی را پدید آورد. (ایزدی، ۱۳۸۷: ۱۲) در واقع، هسته بنیادین مفهوم قدرت سواى جنبه های گوناگون آن، به کارگیری منابع در راستای تحقق نتایج مطلوب با عطف به راهبرد مناسب است. برای مثال، قدرت فرماندهی و اسطوره های شکست ناپذیری در کنار اقتصاد قوی و کارآمد می تواند منبعی مهم برای جذابیت در انظار و افکار عمومی به شمار آید. در چنین وضعیتی، بازیگر هدف نسبت به قدرت عامل، رویکرد ایجابی اتخاذ نموده و به حمایت از آن در مقابل ساخت های متصلبی که مقاومت و یا مخالفت می نمایند، اقدام می نماید. (افتخاری، ۱۳۸۹: ۲۰) بنابراین، قدرت نرم که بر اقناع و جذابیت استوار است، به شکل پذیرش تجلی می یابد (افتخاری، ۲، ۱۳۸۹: ۴۷) و البته، قدرت جذب کردن و پذیرش نمی تواند بدون توانایی نفوذ تحقق یابد و امکان پذیر گردد.

در نقطه مقابل، راهبردهای معطوف به قدرت نرم در راستای نیل به راه حل های مشترک بر ارزش های سیاسی مشترک، ابزارهای مسالمت آمیز جهت مدیریت مناقشه ها و همکاری اقتصادی تأکید دارند. بر این پایه، یک کشور می تواند به مقاصد مورد نظر خود در سیاست جهانی نایل آید، چون کشورهای دیگر، ارزش های آن را می پذیرند و از آن

تبعیت می کنند و به نوعی تحت تأثیر پیشرفت و آزاد اندیشی آن قرار می گیرند و در نتیجه خواهان پیروی از آن می گردند. (Nye, 2004: 5-8).

امروزه، دیپلماسی ورزش به عنوان ابزاری کارآمد و قابل انعطاف در سیاست خارجی، زمینه ساز ارتقا روابط دولت ها و به واسطه آن افزایش تفاهم میان ملت ها و ایجاد صلح و ثبات بین المللی گردد. امروزه با ناکارآمدی راهکارهای نظامی در حل مناقشه ها و منازعات جهانی و برقراری امنیت بین المللی نیاز به استفاده از این پدیده به عنوان راه حلی بنیادین در میان دولتها بیش از پیش احساس می شود. فعالیتهای ورزشی در سطح بین المللی، از جمله بازی های المپیک، می تواند نمایندگان همه کشورهای جهان را ورای تفاوت های آشکار آنها در زبان، رنگ، نژاد، ایدئولوژی، فرهنگ و... در کنار یکدیگر قرار داده و صحنه های شورانگیز انسانی را ایجاد نماید. سیاست های توسعه ای راهبردی که در ارتباط با فدراسیون های ورزشی، نهادهای دولتی بین المللی و ملی است، بررسی کارکرد صلح، توسعه و ورزش، نیروهای ایدئولوژیک را به نمایش می گذارند که از این طریق به بحث ها و دستورالعمل های سیاسی شکل می دهد. در این پژوهش از روش کتابخانه ای، مبتنی بر فیش برداری از منابع مکتوب و اینترنتی استفاده گردیده است. این جا این سؤال مطرح می شود که نهادهای غیردولتی ورزشی چه نقشی در برقراری صلح در سطح بین المللی دارند؟

۱- چارچوب نظری

با توجه به تعاریف ارائه شده در متن مقاله نهادگرایی از رهیافت های مهم رشته علوم سیاسی بوده و به عقیده برخی از بزرگان این رشته، به اندازه مطالعات سیاسی قدمت دارد.

نقطه ثقل تحلیل نهادگرایانه، تأکید بر نقش نهادها به عنوان یک متغیر مستقل در شکل دادن به روندها و نتایج کنش های فردی و جمعی و پدیده های اجتماعی و سیاسی است. یکی از ثمرات عمده عقلانی کردن سیاست های بین المللی در رژیم و اصطلاحات نهادی این است که به حرکت منازعه در خرده دیسپلین دور از سیاست های قدرت برای تفکر در مورد هماهنگی حداقل در فضاهای سیاسی خاص کمک می کند. این چشم انداز به طور خاصی بعد از اتمام جنگ سرد مهم است و با اتمام سیستم بلوک بندی، تغییری به سمت بین المللی کردن بیشتر فضاهای سیاست اگر نه همه آنها، صورت گرفت. جهان یک مکان کاملاً مساعد نشده است، اما ابعاد اجتماعی و اقتصادی سیاست های بین الملل در حال مهم تر شدن هستند و مناطق سیاست در رهیافت نهادی برای تحلیل رژیم مساعدتر ظاهر می شوند. به همان خوبی که ساخته شدن سیاست های بین المللی مشابه تر به سیاست های محلی یا درون مرزی ظاهر می شد، کاربرد شیوه های بین المللی تفکر در این رشته، توجه به جایگاه ارزش ها را نشان می داد. قدرت و نزاع به مسلط کردن تفکر در حوزه بین الملل تمایل دارند، اما همچنین ارزش های مهمی وجود دارند که در این حوزه عمل می کنند. برخی از این ارزش ها ممکن است برای اجتماعات علمی خاص به مانند نقش نهادهای ورزشی در توسعه و نیز ایجاد بستر صلح سازی با کمک به حفظ آن باشند، اما برای دیگران، برای مثال، برتری صلح در طول جنگ، ممکن است عمومی تر باشد. به طور عمومی، ارزش ها در سیاست های بین الملل نقش بازی می کنند و بر رژیم ها کمک می کنند که نقش روشن تری بسازند.

۱-۱- مفهوم نهاد گرایی

تاکنون مفاهیم مختلفی از نهاد ارائه شده است. رایج ترین مفهوم نهاد قواعد رسمی یا غیررسمی می باشد. در مفهومی دیگر، نهاد، نظام سازمان یافته ارتباط اجتماعی بوده که دربردارنده ارزش ها و رویه های عمومی مشخص بوده و احتیاجات مشخصی از اجتماع را محقق می نماید یا پروسه ای می باشد که فروض رسمی یا غیررسمی رفتار کارگزاران سیاسی را تشکیل می دهد و بر اندیشه ها و برنامه های آنها موثر است. به عقیده نورث^۱ نهادها تعهدات بدیع بشری هستند که کنش های متقابل انسانی را ساختارمند می کنند. و از مقررات رسمی و غیر رسمی با عنوان و ویژگی اجرایی شان تاسیس گردیده اند. پس جهت پاسداشت و نیز تداوم یک نهاد سیاسی بایستی نهادهایی را تشکیل داد که ماهیت آن معطوف به تداوم آن نهاد باشد. ویلیامسون یکی از اقتصاددانان نهادگرا لفظ نهاد را گسترش داده و نهادها را در سطوح مختلفی ارائه می نماید. او سطح اول را دربردارنده نهادهای غیر رسمی مثل آداب و رسوم، سنت ها و هنجارها می داند که مذهب تاثیر اساسی در آن ایفا می نماید. زبان نیز در این سطح می تواند جایگاه خاصی داشته باشد. به اعتقاد جانسر که از اقتصاددانان نهادگرا محسوب می گردد زبان از نهادهای بنیادین بشری به شمار آمده و تئوریهای اجتماعی را بدون در نظر گرفتن آن ناتمام می داند.

سطح بعدی محیط نهادی بوده که دربردارنده نهادهای رسمی مثل قانون اساسی قوانین رسمی و نیز مالکیت می باشد. در سطح سوم نهادهای مرتبط با امر حاکمیت قرار می گیرند. در این باره ویلیامسون به ساختارهای اجرایی و تقنینی دولت تاکید می کند. در انتها

^۱- North

سطح چهارم جای داشته که حاوی سیاستها و طرق جاری می باشد. در این مرحله تحولات در زمانی کوتاه انجام می گیرد (Dixon, 2013: 65)

۱-۲- خصوصیات نهادها

۱- نهادها جنبه‌های ساختاری یک اجتماع می باشند. این ساختار قادر است رسمی بوده قانونگذاری، بوروکراسی عمومی یا چارچوب قانونی یا غیررسمی بوده. ابعاد ساختاری نهاد است که افراد را به دسته ای از گروه ها با تعاملات الگومند قابل پیش بینی توسعه می دهد.

۲- ثبات و استمرار: از خصوصیات نهاد، ثبات و استمرار نسبی در طول زمان می باشد. اگرچه باید توجه داشت که ثبات و استمرار خصوصیت همه وجوه متنوع یک نهاد نبوده و قسمتی از وجوه نهادی به ویژه ساختار ظاهری و شکل نهادها در طول زمان تغییر می یابند. ولی به هر صورت نوعی ثبات نسبی در شکل و ساختار نیز وجود داشته و در هر حال نهادها مشتمل بر هنجارها و الگوهای ثابت رفتاری هستند که به شکل قسمتی از فرهنگ هر اجتماع در آمده و به نسل‌های بعدی منتقل می گردند

۳- انعطاف پذیری: نهادها در بردارنده پویایی، تحول پذیری و انعطاف پذیری بوده و قابلیت انطباق با نیازهای متغیر بشری را در طی زمان دارند؛ مثلا خانواده گسترده که در اجتماعات کشاورزی مرسوم اند، در اجتماعات پیشرفته به شکل خانواده هسته‌ای بوده، منظور شکل خانواده در گذر از جامعه کشاورزی به صنعتی تغییر یافته است.

۴- الزام و اجبار: هر نهاد ارزش‌ها و هنجارهایی دارند که مقبول اعضا بوده و آنرا رعایت می کنند، خواه در استقرار آنها مشارکت داشته باشند یا نه. این ارزش‌ها و هنجارها و

رفتار شخص را شکل داده و افراد را راهنمایی و نیز محدود می‌نمایند، به عبارتی نهادها دارای خصیصه اجبار آمیز و الزام آور می‌باشند (قلی پور، ۱۳۸۰: ۱۴۰).

۵- نهادها بر عملکرد شخصی تأثیر دارند. رفتار اشخاص در حیطه نهادها محدود گردیده و ساختار نهادی گزینش‌های شخصی را جهت می‌دهد. نهاد مجموعه‌ای از امکانات و فرصت‌ها و محدودیت‌ها را در برابر شخص قرار می‌دهد و شخص در این چارچوب دست به انتخاب می‌زند. محدودیت‌های نهادی می‌توانند رسمی و یا غیررسمی باشند.

۲- نهادهای غیردولتی

دولت‌ها بطور سنتی بازیگران اصلی و صاحبان قدرت بوده، و از این منظر تامین امنیت در عرصه داخلی و بین‌المللی بعهده ایشان بوده است. در طی قرن گذشته در کنار دولت‌ها بازیگران جدیدی در سطح داخلی و بین‌المللی پا به عرصه گذاشته‌اند که به لحاظ ماهیت با دولت‌ها متفاوت هستند. نهادهای بین‌المللی دولتی، نهادهای غیردولتی، شرکت‌های چند ملیتی، نمونه‌ای از بازیگران جدید بین‌المللی می‌باشند. این سازمان‌ها، نمایندگان دولت نبوده و در سطح فراملی، ملی و فراملی عمل می‌نمایند. در قرن بیست و یکم، دولت‌ها، نقش بازیگر اصلی را در روند امور و شکل دادن مسائل را نداشته، بلکه نهادهای متعددی در سطوح فراملی، ملی و فراملی در راستای تقویت، حمایت نهاد دولت و یا ایجاد چالش و تهدید برای دولت‌ها اقدام می‌نمایند که نهادهای غیردولتی از جمله این نهادها محسوب می‌گردند.

۲-۱- مفهوم نهادهای غیردولتی

سازمان‌های غیردولتی، به عنوان سازمان‌هایی که به وسیله دولت‌ها یا توافقات میان آنها به وجود نیامده‌اند معرفی می‌گردند. طبق نظر هارولد جاکوبسون، این سازمان‌ها به مانند

سازمان‌های بین‌الدولی دارای جلسات زمان‌بندی شده بین اعضا، نمایندگان، تصمیم‌گیران مشخص و یک هیأت مدیره دائمی بوده. به علاوه اعضای آن‌ها معمولاً افراد و مؤسسات خصوصی می‌باشند و تقریباً همگی ارتباطات زیادی با سازمان‌های دیگر برقرار می‌نمایند (عباسی و موسوی فرد، ۱۳۹۱: ۶۵).

سازمان‌های غیردولتی عبارتند از، تشکلهایی خودجوش و مردمی که با هدف و انگیزه یا کاربرد خاصی از سوی گروهی مستقل از دولت و اجزای آن به صورت غیرانتفاعی به وجود می‌آیند و برای توسعه، پیشبرد و بهینه‌سازی علت وجودی خود در چارچوب قوانین موضوع کشورهای فعالیت می‌نمایند. در کارگاه آموزشی سازمان‌های غیردولتی که در سال ۱۹۹۸ در شهر بانکوک تایلند برگزار شد، تعریف‌های زیر برای سازمان‌های غیردولتی ارائه شد: سازمان‌های مستقل، مردم‌سالار و غیرفرقه‌ای است که برای توانمندسازی گروه‌های حاشیه‌ای از منظر اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تلاش می‌نمایند. سازمان از افراد خصوصی معتقد به اصول عمده اجتماعی معینی تشکیل یافته و فعالیت خود را برای توسعه جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، متمرکز می‌کنند.

۲-۲- شخصیت حقوقی نهادهای غیردولتی

مسئله شخصیت حقوقی سازمان‌های غیردولتی، در چارچوب خود این سازمان‌ها نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. در این رابطه، مؤسسه حقوق بین‌الملل (که خود از این نوع نهادها در سطح بین‌المللی می‌باشد) در اجلاس‌های ۱۹۱۱ مادرید و ۱۹۱۲ اسلو، مأمور تهیه پیش‌نویس کنوانسیون در این خصوص گردید. پیش‌نویس تهیه‌شده توسط این سازمان با عنوان «پیش‌نویس کنوانسیون مربوط به وضعیت حقوقی انجمن‌های بین‌المللی» در ۱۹۲۳ به اجلاس بروکسل ارائه گردید. طبق ماده یک این پیش‌نویس، هر دولت متعاقد در سرزمین

خود، در حدود مقرراتش با اعطای شخصیت حقوقی به سازمان‌های غیردولتی، از آن‌ها حمایت قانونی می‌نماید. همچنین در پیش‌نویس دیگر که در ۱۹۵۹ توسط اتحادیه انجمن‌های بین‌المللی در مورد مشورت یونسکو با سازمان‌های غیردولتی به آن نهاد بین‌المللی تقدیم شد، باز به این مسئله توجه گردید، ولی مقبول قرار نگرفته، و به نتیجه ملموسی منجر نگردید (شیرازی، ۱۳۹۶: ۲۴). سپس، اتحادیه انجمن‌های بین‌المللی، به کار خود ادامه داد و پیش‌نویس دیگری را در مورد وضعیت حقوقی انجمن‌های بین‌المللی با یک مقدمه و ۱۸ ماده تهیه و جهت تصویب به دولت‌ها ارائه داد. با هدف، اعطای وضعیت بین‌المللی به این سازمان‌ها در سرزمین هر یک از دول متعاقد، که با در نظر گرفتن منافع جامعه بین‌المللی در جهت توسعه این سازمان‌ها تقریر یافته است.

با توجه به این پیش‌نویس، به نظر می‌رسد که این سند، تکلیف مخاطبین به اعطای شخصیت حقوقی، حقوق داخلی را برای سازمان‌های غیردولتی پیش‌بینی نموده، ولی در مورد شخصیت حقوقی بین‌المللی آن‌ها ساکت است. ماده ۱۷، این گفته را تا حدودی مخدوش کرده، چون اعلام می‌نماید: «سازمان‌های غیردولتی می‌توانند از تصمیم هر یک خودداری نموده، به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت نمایند.» باید در نظر داشت که تنها تابعان حقوق بین‌الملل، همچون دولت‌ها حق رجوع به دیوان دادگستری را دارند. البته دادن شخصیت حقوقی بین‌المللی برای سازمان‌های غیردولتی، حداقل با اساسنامه ملی آن‌ها متضاد بوده و به همین جهت برخی از کشورها سعی داشته‌اند این تضاد را با دادن شخصیت حقوقی به سازمان‌های غیردولتی، در مقررات خود از میان بردارند. البته بعد از آن نیز تجربه چنین تلاش‌هایی در سطح نظام بین‌الملل برای قائل شدن شخصیت حقوقی به این نوع نهادهای نوظهور در سطح نظام بین‌الملل را داشته‌ایم. از جمله این تلاش‌ها می‌توان به قانون

۱۹۱۴ انگلستان، قانون ۱۹۱۹ بلژیک، قانون اساسی دانمارک و قانون ۱۹۸۱ فرانسه اشاره نمود. مطابق قانون ۱۹۱۹، این نوع سازمان‌ها با توجه به ویژگی‌ها و نیازهای شان، دارای امتیازاتی، بمانند امتیازات مالی، بوده اند.

نمی‌توان گفت که این سازمان‌ها قطعاً دارای شخصیت حقوقی کاملاً مستقل بین‌المللی می‌باشند، ولی همان‌طور که قبلاً اشاره نمودیم، اجازه مقام مشورتی با شرایطی برای همکاری شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد بوده و با توجه به تلاش‌های صورت گرفته در جهت دست یافتن به چنین شخصیتی قدم می‌نهند. قابل ذکر است که با توجه به ویژگی‌هایی بمانند حوزه، قلمرو و اهداف این گونه سازمان‌ها در حوزه بین‌المللی، این موضوع بنظر می‌رسد که بعضی از این سازمان‌ها توفیق یافته اند که چنین شخصیتی را بدست بیاورند و حتی به جرأت می‌توان گفت نفوذ آن‌ها و کسب پرستیژ بین‌المللی آن‌ها در کلیه ابعاد، از سازمان‌های بین‌المللی بین‌الدولی دیگر که شخصیت بین‌المللی کاملاً مستقل و شناخته‌شده‌اند، نیز افزون گردیده است. با توجه به اهداف بشر دوستانه و نوع دوستانه، به چنین جایگاه و منزلتی در سطح نظام بین‌المللی نائل شده اند. فی المثل می‌توان به صلیب سرخ به عنوان نمونه جهانی و فراگیر اشاره داشت که دارای شخصیتی بوده است که در تمام کشورها نمایندگی داشته و از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی محسوب می‌گردد. فعالیت‌ها و اهداف این سازمان از بعضی سازمان‌های بین‌المللی بین‌الدولی نمایان تر می‌باشد. در مقام مقایسه می‌توان به چنین اصلی اذعان نمود که به تبع اعطای شخصیت حقوقی مستقل به این نوع نهادهای بین‌المللی، تشکیک به فقدان شخصیت و جایگاه آنان در نظام بین‌الملل، اسشتباهی نابخشودنی بوده و این امر نشان از نداشتن شناختی عمیق از

چنین مخاطبی می باشد که این دیدگاه را دارند. بنابراین با درک اقعیت‌ها و بنابر نیازها در تمامی ابعاد با احترام به این جایگاه می بایست آن را به رسمیت شناخت.

۲-۳- انواع تقسیم‌بندی نهادهای بین‌المللی غیردولتی

هر سازمان بین‌المللی که در نتیجه انعقاد قرارداد بین دولت‌ها ایجاد نشود، به موجب قطعنامه ۲۸۸ شورای اقتصادی اجتماعی، مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۵۰، سازمان بین‌المللی غیردولتی به حساب نمی آید. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی را در یک نگاه کلی می توان به دو دسته منشعب کرد:

۱. سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی غیرانتفاعی

امروزه سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی به دلیل ماهیت غیرانتفاعی و داوطلبانه خود مورد توجه بازیگران اصلی حقوق بین‌الملل قرار گرفته اند و توانسته اند در شکل‌گیری و اجرای قواعد بین‌المللی نقش مهمی را ایفا نمایند.

یک سازمان غیر دولتی، شخصیتی غیرانتفاعی است که اعضای آن، شهروند یا مجموعه‌ای از شهروندان یک یا چند کشور است که نوع فعالیت آن به منظور پاسخ‌گویی به احتیاجات افراد جامعه و یا جوامعی که سازمان مذکور با آن همکاری می نماید، تعیین می شود. و اما اداره اطلاعات عمومی سازمان ملل متحد تعریف زیر را ارائه می دهد: به هر سازمان غیر دولتی و داوطلبانه ای اطلاق می شود که در سطح محلی، ملی یا بین‌المللی فعالیت دارد و افرادی با عالیق مشترک آن را اداره می کنند. خدمات انسان دوستانه، توجه دادن مردم به اعمال دولت، نظارت بر سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت و تشویق به مشارکت سیاسی در امور خارجه، در شمار فعالیت‌های این سازمان قرار می گیرد. این گونه سازمان‌ها، با تحلیل و کارشناسی امور، نقش مشابه ساز و کارهایی هشدار

دهنده را بازی می کنند. در خصوص جایگاه و اهمیت سازمان های غیر دولتی کافی است یادآوری گردد که در سال (۱۹۴۸)، ۴۵ سازمان غیر دولتی مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد کسب کرده بودند و در حال حاضر ۲۷۱۹ سازمان دارای مقام مشورتی نزد شورای اقتصادی و اجتماعی (اکوسوک) بوده و حدود ۴۰۰ سازمان غیر دولتی نیز دارای مقام مشورتی نزد «کمیسیون توسعه پایدار» می باشند.

۲. سازمان های بین المللی غیردولتی انتفاعی

در بین سازمان های بین المللی غیردولتی غیرانتفاعی که مبحث اصلی ما می باشند و برابر تقریرات فوق الذکر، فراملی و فرااستفالیایی عمل می نمایند، در سطح نظام بین الملل، چند سازمان نمایان تر می باشند، که این به معنای فقدان سازمان های دیگر یا زیر سؤال بردن اهداف و عملکرد دیگر نهادهای غیردولتی بین المللی قلمداد نمی گردند. این تقسیم بندی، به عملکرد فراگیر و عام این سازمان ها در سطح بین المللی اشاره دارد. با توجه به نقشی که امروزه این نوع نهادها بر عهده دارند و درک این موضوع که اعضای بیشتری از مردم جهان عضو این نهادها می باشند، بر کسی پوشیده نیست (سیف زاده، ۱۹:۱۳۸۷).

با توجه به منابع مطالعاتی موجود، مبانی تشکیل این گونه نهادهای بین المللی غیردولتی مورد بحث و بررسی قرار گرفته، در نهایت سعی می شود بعضی از آن ها که نقشی نمایان تر در زندگی مردم دارند و برای مخاطب جایگاه ویژه دارد، بدین صورت ارائه گردند: کمیته بین المللی صلیب سرخ؛ انجمن بین المللی انتقال خون؛ اتحادیه بین المللی سرطان؛ انجمن بین المللی حقوق دانان؛ سازمان بین المللی فوتبال فیفا؛ سازمان بین المللی کشتی فیلا؛ آکادمی

بین المللی دیپلماتیک و ۰۰۰

در ادامه باید اشاره نمود که منظور از نهادهای بین‌المللی غیردولتی، شرکت‌های چندملیتی می‌باشند که فعالیت تجاری و بازرگانی گسترده‌ای در سطح جهان دارند. البته چنانکه در منابع دیگر شاهد هستیم، هدف مان از معرفی شرکت‌های چندملیتی کارتل‌ها و بنگاه‌های بزرگ اقتصادی در سطح جهان می‌باشد، که به دلیل اهداف صرف اقتصادی و تجارت، خارج از بحث ما می‌باشند.

۳- رویکردهای عملی نهادهای ورزشی در برقراری صلح

در عصر حاضر، ورزش مدرن ارتباط زیادی را با سیاست داخلی و بین‌المللی داشته و این عقیده بوجود آمده که ورزش و نهادهای غیردولتی ورزشی می‌توانند جایگاه مهم در اعتلای سطح توسعه، برقراری صلح و حل کشمکش‌ها بین دولت‌ها داشته باشند. ورزش بین‌المللی که دربردارنده ترکیبی از عوامل دولتی و غیردولتی می‌باشند، در برخی اوقات به عنوان موضوع درخور مباحث دیپلماتیک در نظر گرفته شوند. گردهمایی‌های بزرگ ورزشی همانند المپیک و جام‌های جهانی می‌توانند دولت‌ها را کنار هم جمع نموده و منتج به ایجاد و برقراری تعاملات نزدیک و دوستانه میان دولت‌ها گردند، با این ذهنیت مسابقات ورزشی مناسب‌ترین کارایی خویش را بروز داده و ملت‌ها می‌توانند صلح، دوستی و تعاون خویش را نمایان کنند. هم‌چنین همکاری سازمان ملل با کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون‌های ورزشی به ویژه فیفا می‌تواند نقش مهمی را در این باره انجام دهد.

۳-۱- توسعه و نهادینه کردن فرهنگ صلح در سطح بین المللی

صلح^۱ و امنیت^۲ مفهومی ثابتی در طول تاریخ زندگی بشر در این کره خاکی نداشته و معنی آن براساس شرایط مختلف جمعیتی، جغرافیایی، نژادی و... دچار تغییر و تحول شده است. از متمایزترین ویژگی های جنبش صلح می توان گفت علاوه بر این که جزء جنبش های اجتماعی جدید محسوب می گردند، ماهیت جهانی، و غیر ایدئولوژیکی داشته و نتیجه نقش فعال سازمان های غیردولتی و جامعه مدنی می باشند. با توجه به نقش و اهمیت صلح، متفکران و روشنفکران بسیاری از کشورهای مختلف در جهت گسترش روند صلح گام های اساسی برداشته اند. اولین و مهم ترین هدف در روابط بین الملل حفظ صلح و امنیت بین المللی می باشد که این مهم طبق ماده ۲۴ منشور سازمان ملل متحد برعهده شورای امنیت می باشد. این مفهوم از یک رویکرد واقع گرایانه^۳ صلح منفی به رویکرد لیبرالی^۴ صلح مثبت در فردای پس از جنگ سرد تغییر یافته است. به علاوه، تحول از موضع لیبرالی صلح به رویکرد پسالیبرالی از زوایای مطالعات صلح جدید می باشد. همچنین به خاطر حضور عناصر نظری موجود در اندیشه ایرانی-سلامی، رویکرد حاضر واجد مطالعه و ارائه چارچوب های در قاموس مطالعه صلح بومی می باشد (زال پور، ۱۳۹۲: ۳۱).

اخیرا با وجود اینکه شاهد جنگی بین کشورها بطور گسترده نیستیم، ولی ممکن است روابط صلح آمیزی بین کشورها نداشته باشیم و این بدین معنا می باشد که مفهوم صلح در روابط بین الملل دچار تغییر و تحول گردیده است. واژه صلح به تنهایی در لغت به معنای آشتی، دوستی، سازش و... با استفاده می شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه صلح).

1- Peace

2- Security

3- A realistic approach

4- Liberal approach

در فرهنگ سیاسی صلح به معنای حالت آرامش در روابط عادی با کشورهای دیگر و نبود جنگ و نیز نبود نظام تهدید است. همزیستی مسالمت آمیز در روابط بین کشورهای دارای نظام‌های مختلف به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، مصونیت، تمامیت ارضی هر کشور کوچک یا بزرگ، عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و فیصله دادن به مسائل بین المللی می باشد (آقابخشی، ۱۳۹۴: ۲۴۶).

در عصر جهانی شدن بسیاری از مفاهیم به ویژه صلح دستخوش تحول مفهومی گردیده است. مرزهای وستفالی^۱ دچار فرسایش شده و مفاهیم جدیدی بمانند امنیت انسانی، غیرامنیتی کردن و... وارد قاموس سیاست بین المللی شده. حتی صلح سازی و ایجاد صلح از مقولاتی است که در پرتو این تحولات دچار تحول اساسی گردیده است. صلح مفهومی مطلق نبوده و بر اساس جهان بینی‌های مختلف دینی و فرهنگی تعریف متفاوتی می تواند داشته باشد. صلح را از جنبه‌های مختلفی می توان مورد مطالعه قرار داد. در فرهنگ سیاسی، صلح به معنای برقراری آرامش در روابط عادی با دیگر کشورها و فقدان جنگ و نیز نبود نظام تهدید تعریف می گردد. از منظر روابط بین الملل مراد از صلح، دوری از اختلاف و جلوگیری از برخورد شدید با دیگر کشورهاست. از نظر حقوق بین الملل نیز صلح با یک سند تعهدآور ملزم کننده کشورها و رعایت یک سلسله ترتیبات در روابط بین الملل بدست می آید (میر کوشش و نوری صفا، ۱۳۹۲: ۷۹).

مرز باریکی بین حفظ صلح و صلح سازی (ایجاد صلح) وجود دارد؛ حفظ صلح در پی محدود داشتن خشونت است و ایجاد صلح پس از جنگ به دنبال دوباره سازی و بازسازی

^۱- Westphalia

تار و پود یک جامعه، بعد از مناقشات ویرانگر بین المللی و یا پدیدارشدن یک جنگ داخلی می باشد (برات علی پور، ۱۳۹۴: ۳۹).

در بادی امر، صلح سازی فراگردی مکمل در حفظ صلح می باشد؛ در حالی که حفظ صلح، وجود نیروهای نظامی آماده توسط طرف سومی در تلاش برای پیش گیری از خشونت می باشد. صلح سازی شامل طرح های اجتماعی، فرهنگی، فیزیکی و ساختاری است که می تواند منتج به بازسازی و آشتی گردد (بلوم^۱، ۲۰۱۵: ۲۰۱).

کالیر و هافلر^۲ معتقدند حدود قریب به ۴۴ درصد از درگیری ها، حتی پس از توافقات و پیمان های صلح دوباره از سر گرفته شود و این نمایان گر فقدان عاملی برای رسیدن به صلحی ماندگار است و محتملا این عامل را بتوان عنصری فرهنگی به حساب آورد (فوکوشیما^۳، ۲۰۱۱: ۹).

در مورد الزام دادوستد فرهنگی و مراودات فرهنگی در عصر جهانی شدن می بایست اشاره کرد، تبادل فرهنگی باعث پویایی فرهنگ ها، شناخت جوامع از هم، تسهیل روابط ملت ها و دولت هاست و زمینه مناسبی برای صلح و امنیت جهانی فراهم می نماید. زمانی فرهنگ در بردارنده اکسیر صلح باشد، قادر می باشد که به جلوگیری و حل اختلافات، بازسازی جوامع پس از جنگ به هدف دست یابی به صلح پایدار و کاستن از تعداد جنگ های مکرر کمک نماید. فعالیت دیپلماتیک بین کمیته بین المللی المپیک و سازمان های دیگر غیردولتی، بصورت گسترده بیان شده است. تبلور «اجلاس جهانی آموزش و ورزش جهت فرهنگ صلح^۴» که بصورت

1- Blom

2- Caller & Hofler

3- Fukushima

4- World Summit on Education and Sports for Peace Culture

مشترک با همت یونسکو و کمیته بین المللی المپیک به عنوان قسمتی از نیروی کمکی جهت فرهنگ صلح سازماندهی شده بود، نمایان بوده است.

۳-۲- نهادهای غیردولتی و همگرایی کشورها و آرمان جهانی صلح

برای بیان یکی از پدیده های مهم ورزشی که نشان گر رابطه صلح جهانی و ورزش بوده و همواره یک ارتباطی نزدیک با مفهوم صلح را داشته است می توان به المپیک اشاره نمود. حلقه های پنجگانه المپیک، با هدف همبستگی قاره های جهان طراحی گردیده است؛ همان طور که رنگ های این حلقه ها گوناگون اند، ورزشکاران جهان از رنگ و نژاد گوناگون با شروط سیاسی و اجتماعی مختلف، در هر چهار سال یک بار در بزرگ ترین اتفاق ورزشی جهان گرد هم آمده و جنگ و رقابت آنها هم صلح و دوستی را با خود همراه دارد. از دیدگاه اصول بنیادین المپیزم^۱: المپیک به دور از هرگونه تبعیض نژادی، سیاسی و جنسیتی بوده و در فضای کاملاً صلح آمیز انجام می گیرد. ورزش سمبل صلح و همزیستی، تحمل و یکدیگرپذیری، بستر ساز و شکل دهنده ارتباطات قومیت و نژادهای مختلف جهان، تحت چتر صلح پذیری و امنیت خواهد بود. نمایان ساختن ابعاد مثبت ورزش در سطح بین المللی بمانند برقراری ارتباطات دوستانه بوده و می توان با راه مناسب و استفاده از سیاست های مناسب، موجب برقراری شرایطی شد که ورزش، پاکی خود را حفظ و در مسیر حل اختلافات بین المللی و برقراری صلح نقش برجسته ای را ایفا کند. منافع مشترک انسانی و هماهنگی منافع انسان ها و کشورها موجب همگرایی کشورها و نوع بشر می گردد.

^۱- Olympus

با این وجود، در روابط بین الملل می بایست همگرایی ملتها مورد توجه و تاکید قرار گیرد. صلح آرمانی جهانی و از اصلی ترین الزامات دنیای امروزی بودخ و اساس زندگی بشری را تشکیل می دهد. توسعه جامعه، آرامی و خوشبختی تمامی برای تحقق پیدا نمودن نیاز به صلح داشته و صلح تنها ارتباط نبوده بلکه صلح عبارتست از دادوستد افکار و ذهنیات، محبت دوجانبه و قبول هم بوده، در روابط سیاسی بین کشورها همیشه می توان از صلح بعنوان یکی از نکات مهم و قابل ذکر مسابقات ورزشی نام برده و نقش آن انکارناپذیر دانست (کاردگاری، ۱۳۹۶: ۱۳).

زمانی مسابقه های ورزشی برای میلیاردها انسان اهمیت کسب می کند، دیگر نباید تنها یک بازی قلمداد شود. ورزش فوتبال هیچ زمان تنها فوتبال نبوده، این رویداد، صلح و دوستی بدنبال داشته، انقلاب کرده و مدنظر نهادهای غیردولتی، دولت ها و دیکتاتورها بوده و می تواند با اطمینان سببی جهت نشست و گفتگو قرار گیرد. قدرت ورزش را می توان به عنوان یک فاکتور مهم جهت پیش گیری از مناقشات و نیز به عنوان یک رکن جهت ایجاد صلح استفاده و به شکلی تاثیر گزار اعمال نمود. این موارد ارزش های مهمی می باشند که جهت صلح پایدار لازم بوده و در محیط بعد از درگیری به طور خاص قادر است جهت کاهش تنش ها و تسهیل گفتگو تاثیر شگرفی داشته باشد. در رقابت های آسیایی ۲۰۱۴ میلادی اینچئون کره جنوبی، مردم و مسئولین این کشور با احترام ویژه ای با ورزشکاران کره شمالی تعامل داشتند. به نحوی که در هنگام رژه ورزشکاران در افتتاحیه این رقابتهای تمامی تماشاگرانی که در ورزشگاه حضور داشتند با ایستادن در جای خویش و در دست داشتن پرچم کره شمالی به تشویق آنها مبادرت نمودند. مسابقه تیم هاکی روی یخ آمریکا با تیم هاکی شوروی در رقابت های زمستانی المپیک ۱۹۸۰ میلادی که برخلاف انتظار منتج

به شکست تیم شوروی شد، ولیکن به مجموعه سیاسی آمریکا این امکان را داد تا خود را از سایه تیرگی و تردیدی که بعد از حمله شوروی به افغانستان تعاملات دو کشور را در بر گرفته بود، رها کند. این رقابت شرایط ویژه ای در راستای بازگشت به گرمی تعاملات بین این دو کشور و حتی نشست و گفتگو ایجاد نمود (الخولی، ۱۳۸۱: ۱۲۴).

ورزش قادر است در حوزه دیپلماسی عمومی تاثیر گزار بوده و منتج به تبادلات فرهنگی و تعاملات عمومی میان مسئولین شود. به معنای دیگر، ورزش فرصتی را جهت مدیران سیاسی ایجاد می نماید تا با یکدیگر دیدار و گفتگو نمایند. آن گونه که تاریخ عنوان داشته، همواره هم این گونه نبوده که ورزش سبب برقراری صلح و گفتگو گردد. در منطقه آمریکای مرکزی کونکاکاف^۱، یکی از بارزترین رویدادهای ناخوشایند که در این حوزه اتفاق افتاد، رویدادی است که شاید دیگر مثل آن آن تکرار نگردد. دو کشور هندوراس^۲ و السالوادور^۳ در سال ۱۹۶۹ میلادی بعد از یک مسابقه فوتبال و حوادث میدان و داخل استادیوم به یک دیگر اعلان جنگ کردند و با ادوات ستگین نظامی بمانند تانک و توپ و هواپیما به مرزهای هم حمله نمودند. این جنگ که بعدا به جنگ فوتبال مشهور شد حدودا سه هزار تلفات بدنبال داشته و هزاران بی خانمان نیز در پی داشته (فتحی، ۱۳۸۸: ۵۵).

۳-۳-۱ ایجاد تفاهم و دوستی بین ملل مختلف

امروزه تربیت بدنی و ورزش به عنوان پدیده ای اجتماعی، جایگاه اجتماعی خود را در جامعه نمایان نموده است. تربیت بدنی در ساختار جامعه وجود دارد، تحول و تکامل پیدا کرده، قوانین و مقررات و آئین نامه های خاص خود را داشته و براساس آن نیز برنامه های

1- Concacaf

2- Honduras

3- El Salvador

خاص خود را اجرا می‌کنند. تربیت بدنی و ورزش با پدیده‌های اجتماعی دیگر به عنوان یک واقعیت اجتماعی، روابط متقابل برقرار می‌کند، کارکردهای خاص خود را در جامعه به عهده گرفته و تمامی ساختار جامعه و هر یک از ابعاد اجتماعی از حاصل و ثمره فعالیت‌های آن بهره‌بردار می‌نمایند. امروزه از سرفصل‌های اصلی رابطه سیاست و ورزش، وجود فدراسیون‌های ورزشی بین‌المللی می‌باشد. در دهه ۹۰ میلادی رژیم‌های حقوقی بین‌المللی توسعه پیدا کرده و در حیطه جهانی دارای جایگاه والا شدند. در حوزه ورزش هم روند مشابهی طی گردید. فدراسیون‌های ورزشی توسعه پیدا نکرده و قدرت افزون تری بدست آوردند. برخی صاحب‌نظران که ورزش‌های مدرن را شبه‌دین می‌دانند، و اقتدار نهادهای ورزشی را با کلیسا مقایسه می‌کنند، زیرا این فدراسیون‌های جهانی به ابعاد خاصی از کنش‌های ورزشی مشروعیت داده و ملاک‌هایی در جهت بیان این کنش‌ها معین می‌نمایند، مرزهای بین خوب از بد و نیز صحیح از غلط را روشن ساخته و به استقرار سنت‌های ورزشی خاصی کمک می‌کنند، تحسین نموده پاداش می‌دهند و یا با تقیح مجازات می‌نمایند (روزخوش، ۱۳۸۹: ۳۵).

فدراسیون‌های ورزشی (فیفا، فیپا، فیال و...) به عنوان ارکان بین‌المللی غیردولتی جایگاه خیلی مهمی را می‌توانند داشته باشند. فیفا به عنوان یکی از پرنفوذترین فدراسیون‌ها می‌تواند جایگاهی سترگ در گسترش صلح جهانی داشته و علی‌الظاهر فیفا در راستای اقتدار خویش از ابزارهای قوی تر نسبت به سازمان ملل جهت اعمال قدرت برخوردار می‌باشد، چنان که دولت‌ها را به دنباله روی از مقررات خویش وامیدارد. وزارت خارجه فدرال^۱ آلمان برای اولین بار در سال ۱۹۶۱ از ورزش به عنوان «ابزاری سیاسی و صلح‌آمیز» در

^۱- Federal

کشورهای در حال توسعه و مناطق بحران زده استفاده نمود تا از این مسیر تعصب را درهم نوردیده و در پی نزدیک نمودن اقلیت‌ها به هم باشد. تأسیس جی لیگ ژاپن از دید مانزنیتر^۱ یکی از اهداف و خواست وزارت خارجه ژاپن شمرده می‌شود تا از این طریق پس از ۴۰ سال جنگ سرد، فوتبال بتواند موجب تقویت دستاوردهای اقتصادی و موجبات پیشرفت و صلح در ژاپن گردد. از دیگر فعالیت‌های این لیگ، کنار هم قرار دادن بازیکنان جوان فلسطینی و اسرائیلی در کمپ‌های تمرینی خود در ژاپن بوده تا از این راه در کنار ایجاد شناخت آنها از «یکدیگر»، صلح را در جامعه جهانی تقویت نماید (شریعتی فیض آبادی، ۱۳۸۴: ۹۱).

در دهه های اخیر، نظام سازمان ملل به یاری معتقدان به ارزش‌های تربیتی ورزشی، جهت همراه ساختن نهادهای ورزشی خصوصی و دولتی، در جهت برقراری باور در نقش حیاتی ورزش در توسعه سطح تحصیلات، بهبود سلامت بشریت، حفظ پیشرفت‌های انسانی و صلح پایدار نیازمند می‌باشد. در خصوص جایگاه ورزش در توسعه صلح جهانی به اعتقاد آدولف اوگی^۲، مشاور ویژه دبیر کل سازمان ملل: «در واقع اگر ورزش را به عنوان بخش ضروری و حیاتی از آموزش و پرورش به شمار آوریم، می‌بایستی عنوان نمود که امروزه آموزش در گستره جغرافیایی جهانی به شکل ابتر اجرا می‌گردد». به اعتقاد ایشان، در هزاره سوم تنها از این رهگذر می‌توان قادر بود نسلی شایسته تربیت نمود تا بتواند با چالش‌های زندگی مواجه گردند (اوگی^۳، ۲۰۰۴: ۶۶۴).

1- Manzner

2- Adolf Ogi

3- Ogi

قطع نامه ۵۸/۵ اجلاس عمومی سازمان ملل، از ورزش بعنوان وسیله‌ای برای ترویج تعلیم و تربیت، سلامتی، توسعه و صلح قلمداد نام می‌برد (نیک شاعر، ۱۳۸۷: ۵۱).

ورزش بستری برای به اشتراک گذاشتن احساسات، نزدیکی جوامع و توانمندسازی محرومان آماده می‌کند. اهمیت مشهور بین‌المللی ورزش و تربیت بدنی یونسکو نیز در تقویت حق دسترسی به تربیت بدنی، فعالیت بدنی و ورزش برای آحاد جامعه می‌باشد. روح فعالیت‌های یونسکو در مبارزه با دوپینگ و حذف آن در ورزش از طریق ایجاد صندوق ریشه‌کنی دوپینگ در ورزش و تدوین کنوانسیون ضد دوپینگ^۱ که ۱۷۰ کشور جهان تاکنون آن را امضا نموده‌اند، نیز بر پایه همین اصل استوار می‌باشد. یونسکو با همکاری شهرداری نانجینگ در آگوست ۲۰۱۴، مجمع جهانی جوانان در زمینه ورزش، فرهنگ و صلح را برگزار نمود. این رویداد موفق شد زنان و مردان جوان را از سراسر جهان دور هم جمع نماید تا در خصوص چالش‌ها و راه حل‌های مشترک بحث و بررسی نمایند.

کمیته بین‌المللی المپیک در سال ۱۸۹۴ در دانشگاه سوربن فرانسه توسط بارون پیر دوکوبرتن^۲ تأسیس و اولین دوره بازی‌ها در شهر آتن یونان در سال ۱۸۹۶ با حضور ۲۵۰ ورزشکار از کشورهای مختلف استارت خورد. این بازی‌ها ویتربینی برای نمایش ورزشکاران از دولت‌های مختلف جهان شد، کمیته بین‌المللی المپیک هدف خود را توسعه و گسترش صلح و دوستی بین جوانان جهان و آموزش‌های اخلاقی قرار داده است. کمیته بین‌المللی المپیک، با توجه به شباهتی که با یک بنگاه چندملیتی و نیز با سازمانی چون سازمان ملل متحد دارد، دارای ویژگی‌های خاصی می‌باشد. این کمیته که در اواخر قرن ۱۹ میلادی تأسیس شده است، نمونه نوعی از سازمان

1- Anti-Doping Convention

2- Baron Pierre de Coubertin

غیردولتی بین المللی است. فعالیت دیپلماتیک^۱ میان کمیته بین المللی المپیک و سازمانهای دیگر به طور گسترده تعریف شده است. وارد صحنه شدن «اجلاس جهانی آموزش و ورزش برای فرهنگ صلح» که به طور مشترک به همت یونسکو و کمیته بین المللی المپیک به عنوان بخشی از نیروی کمکی برای فرهنگ صلح سازماندهی شده بود، متمایز و چشم گیر است. در خصوص بازی های سیدنی، نقش کمیته بین المللی المپیک در نزدیک ساختن دو کره و رژه مشترک در مراسم افتتاحیه، به عنوان مثالی از تأثیر همیشگی سازمان در خصوص ویژگی بین المللی بسیار مهم بود (شرفی، ۱۳۹۷: ۸).

امروزه، نقش ورزش در امور بین المللی و ایجاد تفاهم متقابل بین ملل مختلف دنیا بیش از پیش محسوس می باشد. به طوری که می توان از ورزش همچون ابزار ارتباطی بین ملل مختلف جهان استفاده کرد. زمانی که ورزشکاران از گوشه و اکناف جهان برای شرکت در مسابقات ورزشی جهانی، المپیک، قاره ای یا مسابقات دوستانه بین کشورها گردهم می آیند و وارد میدان های ورزشی می گردند، برای آنها فرصتی ایجاد می گردد که از مرزهای ملی گذشته و مبادرت به برقراری روابط دوستانه در صحنه های بین المللی نمایند، این خود در تحکیم مبانی صلح و همزیستی مسالمت آمیز^۲ در سطح جهان موثر است (Coakly, 2009: 4544).

۳-۴- برقراری و توسعه دیپلماسی ورزشی

زمانی که دیپلماسی و دستگاه دیپلماتیک دولتها در راستای اداره بعضی فعالیتهای ورزشی و پیشرفت امور مربوطه به ورزش مورد استفاده قرار می گیرد، می توان بیان نمود که دیپلماسی در خدمت ورزش قرار گرفته، اما آن گونه که عنوان گردید تعامل ورزش با دیپلماسی که در دیپلماسی ورزشی شکل می گیرد، متقابل می باشد. ورزش دارای این

1- Diplomatic

2- Peaceful coexistence

پتانسیل می باشد تا در خدمت دیپلماسی و توسعه بعضی مقاصد دستگاه سیاست خارجی دولت ها قرار گیرد. چنین موضوعاتی در حیطه نمونه های گوناگونی قابل تصور می باشد. نشانه شناسی دیپلماسی ورزشی، دربرگیرنده مجموعه نشانه های پیچیده و تأثیرگذار بر یکدیگر می باشد. رقابت های ورزشی قادر می باشند تا این نشانه ها را به حوزه مخاطبان اش منتقل کنند. در بادی امر، برگزاری رقابت میان دو کشوری که بازه زمانی خاص دارای اختلاف هستند، نشانه مشخصی می تواند باشد که مدیران دو کشور درصدد تعریف مجدد و بازبینی روابط شان قرار گیرند. ورزش محیطی آماده و مناسب و عامل تلطیف کننده کشمکش ها و مجرای طبیعی برای ملاقات بین المللی محسوب می گردد (التیامی نیا و محمدی عزیزآبادی، ۱۳۹۴: ۱۶۰)

کشورها از دیپلماسی ورزشی هم جهت تحت فشار قرار دادن دولت های دیگر استفاده می کنند و هم از آن جهت، افزایش تعاملات و ارتقای دوستی ها و ارتباطات، حل معضلات و مشکلات و موارد سیاسی دیگر و در کل به منظور رسیدن به صلح و حفظ آن سود می برند. تحریم بعضی رقابت های ورزشی یا عدم شرکت دادن با ورزش کاران دولتهای دیگر از جمله این حالات می تواند باشد. در دوره های بازی های المپیک در موارد متعددی برخی دولت ها در اعتراض به میزبان یا دولت های شرکت کننده دیگر در المپیک، دست به تحریم آن دوره زده و با این کار با ورود دیدگاه های سیاسی خویش به حوزه ورزش، المپیک را سیاسی نموده اند. نخستین تحریم معروف المپیک مربوط به سال ۱۹۵۶ می باشد که سه دولت سوئیس، هلند و اسپانیا در اعتراض به اعمال اتحاد جماهیر شوروی در سرکوب نمودن انقلاب مجارستان و شرکت کردن شوروی در این رقابت ها، ورزش کاران خویش را به المپیک ملبورن نفرستاده و آن دوره را تحریم نمودند همچنین

دولت های عراق، کامبوج، مصر و لبنان هم به جهت مشکل کانال سوئز و حمله نظامی اسرائیل، فرانسه و انگلستان به مصر اقدام به تحریم دوره ای خاص در المپیک نمودند. چند روز مانده به رقابت ها نیز جمهوری خلق چین در اعتراض به شرکت کردن تایوان به عنوان «جمهوری چین» در این رقابت ها این المپیک را تحریم نمود. اگرچه مسئله حضور ورزش کاران تایوان و جمهوری خلق چین در المپیک بعد از آن نیز در رقابت های بعدی یکی از چالش های سیاسی بوده و در دوره های مختلف موجب تحت الشعاع قرار دادن المپیک گردیده است. از المپیک ملبورن مهم تر می توان به تحریم المپیک تابستانی ۱۹۸۰ مسکو اشاره نمود که یکی از معروف ترین اتفاقات در این حوزه (تحریم نمودن شرکت در بازی های المپیک) بوده است (بوگدانف^۱، ۲۰۱۱: ۸۵).

بسیاری از دولت ها (۶۵ کشور) در اعتراض به تجاوز نظامی ارتش اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان مصمم شدند تا این رقابت ها را تحریم کنند تا به این راه، اعتراض و مخالفت خود را نسبت به این تجاوز را بیان نمایند. بسیاری از دولت های دنیا در آن رقابت ها شرکت نکرده و به این صورت لطمه سنگینی به اعتبار این رقابت ها و کشور میزبان وارد نمودند. اگرچه ورزش کاران بعضی از دولت های تحریم کننده المپیک مسکو با پرچم المپیک در این رقابتها شرکت کردند تا همچنان روح حاکم بر ورزش و المپیک که مبتنی بر صلح و دوستی می باشد حفظ شود (دولت جمهوری اسلامی ایران نیز یکی از داعیه داران این دیدگاه و تحریم کنندگان این دوره و دوره بعدی بود). چهار سال بعد در المپیک ۱۹۸۴ لس آنجلس نیز اتحاد جماهیر شوروی به همراه ۱۴ کشور بلوک شرق این رقابتها را تحریم نمودند و به این شکل به اقدام دولت های غربی پاسخ دادند. در هر دو دوره این

¹- Bogdanov

رقابتهای، جمهوری اسلامی ایران به جهت اعتراض و مخالفتی که با میزبانان داشته از اعزام ورزشکاران خویش خودداری کرد. اصل حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «نه شرقی و نه غربی» است و برای کشور انقلابی ایران شرکت در این گونه مسابقاتی جایز تلقی نمی گردد، کاری که به عقیده بسیاری از کارشناسان آسیب سنگینی به ورزش ایران وارد ساخت، زیرا بین هشتمین و نهمین حضور ایران در المپیک ۱۲ سال فاصله ایجاد شد. در تحریم المپیک ۱۹۸۴ لس آنجلس نقش وزارت امور خارجه ایران پررنگ بود. چنین عملی در خصوص بسیاری از دیگر دولت های تحریم کننده المپیک در ادوار گذشته می توان مشاهده نمود. به عنوان مثال با توجه به علاقه وافر ورزشکاران و متولیان ورزش بریتانیا به ویژه انجمن المپیک بریتانیا جهت شرکت در المپیک، نهایت الامر دیپلماسی دولت تاجر در همراهی با ایالات متحده منجر به تحریم المپیک مسکو گردید (لورمور و بودر، ۱۳۹۱: ۱۳۸).

نتیجه گیری

امروز در جهانی که بشریت به خطرات ناشی از جنگ های غیرعادلانه مواجه اند قهرمانان صلح، ورزشکاران و دست اندرکاران عالی ورزشی می باشند که تلاش می کنند تا از طریق ورزش به عنوان مولفه ای جدید و به اصطلاح قدرنی نرم به جوامع محروم جهان کمک کنند. این افراد الگو، قهرمان و الهام بخش جوانان در سراسر جهان بوده و از محبوبیت و تجارب ورزشی خود در ایجاد و تبلیغ برنامه های صلح جهانی استفاده می کنند. امروزه بسیاری از دوست داران صلح در دنیا به دنبال رسوخ به تار و پود جامعه برای خلق فرصت های ارزشمندی هستند که بتواند صلح و دوستی را اقامه کنند، از سوی

دیگر، ورزش با الهام بخشی و قدرت متحول کننده ای که دارد می تواند در این راستا موثر واقع شود. آن گونه که ورزش به ما آموخته است، هر وقت که صحبت از صلح به میان می آید، مسلک نظیف ورزش را میتوان هم راستا با آموزه های توسعه و صلح دانست، چرا که ورزش همان رود سیال و خروشان است که انسان را به دریای کمال رهنمون می کند و آلام را التیام می دهد و عزت نفس می بخشد. ورزش همچنین به عنوان یک فعالیت اجتماعی، ارتباط نزدیکی با فرهنگ و توسعه جوامع مختلف دارد و یکی از عمده ترین ابزارهای میان بر توسعه است. در هزاره سوم و در دنیای مجازی، یکی از منابع جهانی برای ارتباطات گسترده و تحقق اهداف کشورها و ملت ها، انجمن های دوستی و نهادهای غیر دولتی می باشند که در صحنه روابط بین الملل تأثیرات خیره کننده ای در معادلات بین المللی داشته اند. این نهادهای غیردولتی داعیه دار ارائه دیپلماسی غیررسمی و به عبارت دیگر دیپلماسی شهروندی هستند. انجمن های دوستی و نهادهای غیردولتی بین المللی سازوکار مؤثری برای ورود دیپلماسی ورزشی هستند و همواره می توانند با تولید فکر و اندیشه و همچنین گسترش ارتباطات با نخبگان ورزشی جهان، جوانان و فعالان اجتماعی و فرهنگی به عنوان نهادهای مؤثری در جهت تقویت روابط ملتها گام بردارند. بر این اساس دنبال نمودن دیپلماسی ورزشی به عنوان مسیری برای ارتقای بهداشت و پیشگیری از بیماری به کار می رود، بنیه جسمانی نسل جوان را تقویت و به رشد و تحصیل آنها کمک می کند، مشارکت اجتماعی را پرورش می دهد، برابری جنسیتی ایجاد کرده، مشارکت افراد معلول را فراهم و صلح ایجاد می کند. از دید واعظان ورزشی، ورزش ابزاری مساعدی برای اجتناب و حل کردن تقریباً همه مسائل و مشکلات و نیز ارتقای کیفیت کلی زندگی افراد در جامعه است. در نهایت می توان چنین

استنباط نمود که تحولات دهه های اخیر در عرصه ورزش نشانگر این واقعیت است که نقش انجمن ها و نهادهای بین المللی در معادلات صلح جهانی رو به گسترش است. از آنجایی که این انجمن ها در دو عرصه کلیدی یعنی روابط میان ملتها و محیط بین المللی ایفای نقش می نمایند؛ لذا حوزه فعالیت و کنش گری آنها رو به افزایش می باشد و مسئولان حوزه سیاست خارجی می توانند بدانها توجه خاصی داشته و قبول نمایند که در جهان مدرن و پسامدرن، آنچه بیش از هر عامل دیگر جهت و روند امور را در روابط میان دولت ها و بخصوص ملت ها تعیین می کند قدرت اندیشه، گفتگو، قلم، درک متقابل، و ارتباطات انسانی به ویژه از طریق ورزش است. بنابراین با توجه به موارد فوق الذکر و تاثیر و عملکرد نهادهای غیردولتی ورزشی در برقراری صلح در سطح بین المللی بعنوان قدرت نرم می توان ورزش را برای همزیستی مسالمت آمیز، تامین و تحکیم وحدت ملی، مبارزه با پدیده های منفی اجتماعی، برای تامین و تحکیم صلح و اخوت، برادری و برابری و توسعه استفاده نماییم.

پیشنهادات کاربردی

در راستای یافته های مقاله حاضر چنانچه نهادهای غیردولتی ورزشی بتوانند نقشی مستقل نر از دولت های موسس ایفا کرده و از تبعات سیاسی و اختلافات دولت ها به دور باشند می توان به نقش و تاثیر بی بدیل آنها امیدوار بود.

با توجه به تاثیر میزبانی مسابقات جهانی و المپیک از منظر اقتصادی به عنوان قدرتی نرم، می توان در پذیرش ارزش های دولت های میزبان از جانب دیگر کشورها امیدوارتر بود.

با توجه به تاثیر عملکرد نهادهای غیر دولتی ورزشی با توجه به مفهوم قدرت نرم که بر اقناع و جذابیت استوار است، و می تواند به شکل پذیرش تجلی یابد، کشورهای جهان سوم بالاخص در منطقه خاورمیانه، برای کاهش سطح اختلافات در کنار افزایش قدرت اقتصادی داخلی، می تواند بعنوان اهداف سیاسی درجه یک مدنظر باشد.



منابع

- ۱) آقابخشی، علی (۱۳۹۴). فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- ۲) ابوالحسن شیرازی، حبیب اله (۱۳۹۶). «دیپلماسی فرهنگی و نقش انجمن های دوستی در روابط بین الملل»، مطالعات روابط بین الملل (پژوهشنامه روابط بین الملل).
- ۳) التیامی نیا، رضا و محمدی عزیزآبادی، مهدی (۱۳۹۴). «نقش تبعی و تسریع کننده ورزش در فراهم کردن شرایط صلح در بین دولتها»، فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، شماره ۲۲.
- ۴) الخولی، امین انور (۱۳۸۱). ورزش و جامعه، ترجمه محمدرضا شیخی، تهران: انتشارات سمت.
- ۵) افتخاری، اصغر (۱) (۱۳۸۹). «قدرت بدون خشونت»، در قدرت نرم و عدم خشونت، تألیف جین شارب، ترجمه سید رضا مرزانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۶) افتخاری، اصغر (۲) (۱۳۸۹). «جامعه، دولت و سرمایه اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران»، در منابع قدرت نرم، سرمایه اجتماعی در اسلام، تألیف محسن ردادی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۷) ایزدی، حجت الله (۱۳۸۷). «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، زمستان، شماره ۴۱.
- ۸) براتعلی پور، مهدی (۱۳۹۴). صلح پایدار و عدالت سیاسی جهانی، فصلنامه سیاست جهانی، سال چهارم، شماره ۱.
- ۹) بلیک، ژانت و محمودرضا گلشن پژوه (۱۳۸۹). «قدرت نرم، تهدید نرم: پیشنهادی در راستای سیاست سازی»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، تابستان، شماره ۵۵.
- ۱۰) دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱) روزخوش، محمد (۱۳۸۹). «ورزش و سیاست، سویه های مختلف یک رابطه»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.
- ۱۲) زال پور، خسرو (۱۳۹۲). «نظام امنیت دسته جمعی و سازمان ملل متحد - مورد عراق»، نشر رواق اندیشه، شماره ۳۱.
- ۱۳) ساعد، نادر (۱۳۹۰). «جنگ نرم و نظام حقوقی بین المللی»، در جنگ نرم در عرصه دفاعی ملی، به کوشش محمود عسگری، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۴) سیف زاده. سید حسین (۱۳۸۷). اصول روابط بین الملل، تهران: میزان.
- ۱۵) شرفی، هادی (۱۳۹۷). «تأثیر سازمان های غیردولتی بین المللی بر نقش ورزش در ایجاد صلح جهانی»، اولین کنفرانس بین المللی صلح پژوهی.

- ۱۶) شریعتی فیض آبادی، مهدی و ناظمی، مازیار (۱۳۹۶). «طراحی مفاهیم فرهنگ صلح ساز ورزش در توسعه روابط بین الملل»، فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، شماره ۲۴.
- ۱۷) شریعتی فیض آبادی، مهدی (۱۳۹۴). طراحی و مدل سازی مولفه های تشکیل دهنده دیپلماسی ورزش در توسعه روابط بین الملل، رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- ۱۸) شعبانی، محمدرضا و عبدالله هندیانی (۱۳۸۷). «بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم»، در قدرت نرم، فرهنگ و امنیت، جلد ۳، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۹) عباسی اشلقی، مجید، و موسوی فرد، سیدمحمدرضا (۱۳۹۱). «نقش سازمان های بین المللی غیردولتی در جهانی شدن اقدامات بشر دوستانه»، علوم سیاسی، ۸(۲۰)، ۶۳-۸۱.
- ۲۰) عسگری، پوریا و خسروی، یلدا (۱۳۹۵). «ضرورت و بایسته های مطالعات صلح از دیدگاه حقوق بین الملل»، پژوهش های روابط بین الملل، شماره ۲۲.
- ۲۱) عسگری، محمود (۱۳۹۰). قدرت افکنی؛ الزامی برای دارندگی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۲۲) فتحی، هوشنگ (۱۳۸۸). تبعیض نژادی در ورزش، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۲۳) قلیپور، علی (۱۳۸۰). چند مقاله، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ سوم.
- ۲۴) قهرمان پور، رحمان (۱۳۸۷). «سیاست ترکیه در قبال عراق پس از صدام»، در عراق پس از صدام و بازیگران منطقه ای، پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، پژوهش ۱۲.
- ۲۵) کاردگاری، زهره (۱۳۹۶). «نقش ورزش در ایجاد صلح و دوستی بین کشورها»، کنفرانس ملی رویکردهای نوین قرن ۲۱.
- ۲۶) لورمور، روگر و بودر، ادرین (۱۳۹۱). ورزش و روابط بین الملل، ترجمه سید نصرالله سجادی و اکبر حیدری، تهران: نشر علوم ورزشی.
- ۲۷) مهدوی، اصغرآقا و مهدی نادری بابا ناری (۱۳۹۰). «کاربرد قدرت نرم از ناحیه استکبار؛ رویکرد قرآنی»، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، پائیز و زمستان، شماره ۲ (پیاپی ۱۴).
- ۲۸) میرکوشش، هوشنگ و نوری شهرزاد صفا (۱۳۹۲). «هستی شناسی صلح بین الملل در بستر فرهنگ مدارا و صلح ایرانی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۸.
- ۲۹) نیک شعار، اکرم (۱۳۸۷). «ورزش و صلح جهانی»، مجله رشد آموزش تربیت بدنی، دوره هشتم، شماره ۳.

30) Blom, L. C. , Judge, L. , Whitley, M. A. , Gerstein, L. , Huffman, A. , & Hillyer, S (2015). Sport for development and peace: Experiences conducting US and international programs. *Journal of Sport Psychology in Action*, 6 (1).

- 31) Bogdanov, Dusko (2011). Influence of National Sport Team Identity on National Identity, A Dissertation submitted to the Department of Sport Management in Partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The Florida State University, College of Education, at: <http://diginole.lib.fsu.edu>
- 32) Coakly, Jay (2009). Sport In Society :Issues And Controversies. available at: <https://uwwebpro>.
- 33) Dixon, Martin & McCorquodale, Robert (2013). Robert Mc, Case and Materials on International Law, fourth edition, USA, Oxford.
- 34) Fukushima, A. , & Tow, W. T. (2011). Human security and global
- 35) Nye, Joseph s. (2004). soft power: the Means to success in world politics, New York, public Affairs.
- 36) Ogi, Adolf (2004). "Harnessing the Power of Sport for Development and peace", Right to Play Athens Roundtable Forum, Athens.

